

کتیبه بلخی آیژ تم

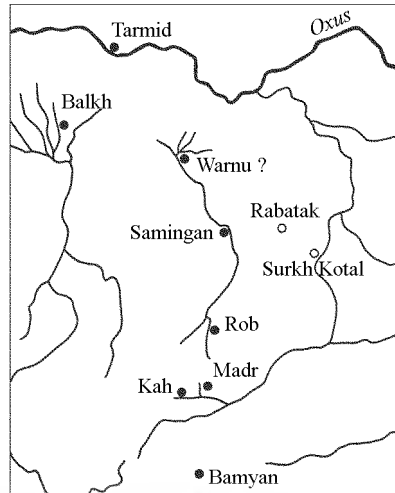
محمود جعفری دهقی (دانشیار گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران)

مقدمه

سرزمین بلخ امروزه استان کم‌وسعتی است در شمال افغانستان به فاصله ۲۲ کیلومتری مزار شریف و ۶۴۳ کیلومتری کابل و رود جیحون (آمودریا) از شمال شرقی آن می‌گذرد. این سرزمین کهن سال، تاریخی دیرینه دارد که آغاز آن در غبار زمان ناپیداست. از بلخ، هم در اوستا (وندیداد، فرگرد نخست) یاد شده است هم در کتیبه‌های داریوش (DB, DPe, DNa, DSe) (KENT 1953, p. 199). گزارش‌ها و یافته‌های تاریخی و زبان‌شناسی مربوط به دوره‌های هخامنشی و پس از آن، در شناخت زبان و تاریخ و فرهنگ سرزمین بلخ امیدهای تازه‌ای پدید آورده و پژوهشگران را به تلاش گسترده‌ای در مطالعه و بررسی این یافته‌ها برانگیخته است.

زبان بلخی، از زبان‌های ایرانی میانه شرقی، چندین قرن زبان ساکنان مناطق شمالی افغانستان بوده و، به رغم تسلط اسکندر مقدونی و جانشینان او طی دو قرن بر این سرزمین، هیچ‌گاه از رونق آن کاسته نشده است. (برای آگاهی از تاریخ بلخ و زبان مردم آن ← سیمز ویلیامز ۲؛ زرشناس، ص ۱۸۶؛ بیوار، ص ۲۹۳)

آثار به دست آمده از این زبان، که امروزه موضوع تحقیق پژوهشگران قرار گرفته، افزون بر سکه‌ها و مهرها، شمار درخور توجهی از کتیبه‌ها از جمله کتیبه‌های سرخ‌کُتِل (جعفری دهقی ۲، ص ۱۱۲)، رباطک، دشت ناوور، آیژ تم، تنگ سفیدک، پله مید،



نقشه افغانستان باستان

دلبرچین، و نوشته‌های پراکنده دیگر است. اما تازه‌ترین یافته‌ها در این زمینه نامه‌های اقتصادی و بودایی است که به همّت نیکلاس سیمز ویلیامز بررسی و حاصل کار در دو جلد منتشر شده است. (Sims-Williams 2000; 2007) →

کتیبه ایزرتم شامل شش سطر به زبان بلخی و خط راست‌گوشه یونانی است. این کتیبه در سال ۱۹۷۹ میلادی در هجده کیلومتری شرق ترمذ، بخش شمالی آمودریا کشف شد. در بخش غربی این منطقه، محوطه محصور و وجود دارد به ابعاد ۱۱۰ در ۲۵۰ متر و، در گوشه جنوب غربی آن، تپه‌ای واقع است به مساحت ۳۰ در ۵۰ متر. در میان این تپه عبادتگاهی با اتاق‌های متعدد از جمله معبدی بودایی بنا شده است. باستان‌شناسان، در کاوش‌های سال ۱۳۷۹، قطعه شکسته‌ای از نقش برجسته مرد و زنی بر روی سنگ آهک کشف کردند. پاره قابل ملاحظه‌ای از این نقش برجسته به دست نیامد. اما، در جستجوهای بعد و با مقایسه این نقش برجسته با سکه‌های دوره کوشانی، روشن شد که آن متعلق بوده است به دو ایزد به نام‌های اردخش و فر. این نقش بر روی پایه سنگی مکعبی قرار داشته و، در پایین آن، کتیبه بلخی ایزرتم نقر شده است. سطح این کتیبه به شدت آسیب دیده که قرائت آن را دشوار ساخته است.

کتیبه آیزتم، پس از کتیبه‌های سرخ‌کُتَل و رباطک، از مهم‌ترین کتیبه‌های زبان بلخی به شمار می‌رود و، افزون بر آنکه اطلاعات ارزشمند مربوط به زبان‌های ایرانی میانه شرقی در بر دارد، از جهت اشتغال برنام‌های ایزدان و اسامی تاریخی مربوط به عصر کوشانیان حایز اهمیت خاصی است. این کتیبه را نخستین بار در سال ۱۹۸۱ تورگونف و همکارانش (TURGUNOV 1981) به طور ناقص خواندند. این قرائت، هرچند مبهم بود، پایه و اساس قرائت‌های بعدی شد. پس از آن، در سال ۱۹۸۶، هارماتا با قرائتی تازه از این کتیبه، واژه‌های ناخوانا را بازسازی کرد (HARMATA 1986 →). وی، با مقایسه نقش برجسته ناقص مکشوفه با سکه‌های کوشانی هویشکا، توانست به هویت این دوایزد پی برد و، بدین ترتیب، بازسازی متن کتیبه را به انجام رساند. این مقاله نگاهی است تازه به کتیبه آیزتم بر اساس قرائت و بازسازی‌های هارماتا که همراه با حرف‌نویسی و ترجمه و تفسیر و واژه‌شناسی آن عرضه می‌شود. این کتیبه برای نخستین بار به زبان فارسی بررسی و معرفی می‌شود. بخش‌های بازسازی شده کتیبه در میان دو قلاب قرار دارد.

متن کتیبه به خط یونانی و به زبان بلخی

- 1) [βa]o oσηβκο ι χρονο λ κα[λδ]ι ι α[ρδο]χβo φαρρ[o πιδο-
γαρα] μαλ[ι ι] βα[γ]o βαγδο οδο ωσταδ[o]
- 2) [τα κ]αλ[δ]ι φρογι[ρδ]o μαλιζα σταδο ροδιλ [...
...] ι γανζαβαρα αβο βαγολαγγο ζιδο ατι
- 3) [ειδο πιδ]ογαρα ροδιλα κιρδο <o>τι ανι <i>α αβο μαλιζα
ωσταδο ατι καλδι ι [α]βο φρολβαρδο
- 4) [τ]αδι [ι ιαζαδε] οαστινδο α[σ]o [ι] μ[α]λ[ιζ]α αβαβο
ατι <i>δι ροδιλα σαδι νιγανδο ατι
- 5) ροδιλα αβο μαλιζα αβογανδο ριζδι οτι οβει ι ιαζαδε
μαλι αβο βα[γ]ολαγ[γ]o αβ[α]
- 6) [σ]o νιοατινδο οτι ειμο μιροζαδα νιβιχτο πιδο ια
ροδιλα φρομανα

حرف‌نویسی متن کتیبه

- 1) šao ooēško i xšono 30 kaldi i ardoxšo faro pido-
gara mali i bago šao bagdo odo oštado
- 2) ta kaldi frogirdo maliza stado šodil [...
...] i ganzabara abo bagolaggo zido ati
- 3) eido pidogara šodila kirdo ti ani a abo maliza
oštado ati kirdi i abo frolbardo
- 4) tadi i iazade oastindo aso i maliza ababo
ati di šodila sādi nigando ati
- 5) šodila abo maliza abogando rizdi oti obei i iazade
mali abo bagolaggo aba
- 6) so nioatindo oti eimo mirozada nibixto pido ia
šodila fromana

ترجمه متن کتیبه

- ۱) شاه هویشکا، سال ۳۰، هنگامی که خداوندگار پیکر اژدخس - فر را به اینجا هدیه کرد
و برپا کرد؛
- ۲) در آن هنگام، وقتی دز تکمیل شده بود، شُدیلای خزانهدار به سوی معبد گسیل
شده بود. بنابراین،
- ۳) شُدیلا این پیکره را آماده کرد، سپس او آن (پیکره) را در معبد برپا کرد. آن‌گاه هنگامی
که آب فراتر رفت،
- ۴) ایزدان از معبد بی آب فرا رفتند. بدین جهت شُدیلا چاهی حفر کرد، سپس
- ۵) شُدیلا آبراهه‌ای را در دز حفر کرد. بدین ترتیب، هر دو ایزد به اینجا، به معبد
- ۶) بازگشتند. این (کتیبه) به دست می‌رُزدا و به فرمان شُدیلا نگاشته شد.

توضیحات درباره‌ی واژه‌های متن کتیبه

سطر ۱

[šao] «شاه»، از ایرانی باستان -xšāwan*، ختنی: šau (عنوان رسمی)، فارسی
میانه: šāh.

Huviškā [ooēško] οοηρκο «هویشکا»، اسم خاص، نام یکی از شاهان کوشانی که، پس از کنیشکا، به فرمانروائی بلخ نشست.
۱. [ī] نشانۀ اضافه، ۲. حرف تعریف.
[xšono] χρονο «سال»، احتمالاً وام‌واژه‌ای یونانی است. (→ Sims-Williams 2007, p. 281)
λ [30] عدد.

[kaldi] καλδι «هنگامی که، اگر»، حرف ربط، از: ایرانی باستان: *kadā+δi <، سغدی: kad', kδ؛ جزء دوم این کلمه δi از ادات پیوسته است از ایرانی باستان *uti «بنابراین». این واژه معمولاً در آغاز عبارت می‌آید (→ Idem 2000, p. 197; 2007, p. 209). فارسی میانه: ka «وقتی، اگر».

[ardoxšo] αρδοχρο «اردوخش»، اسم خاص، نام یکی از ایزدان که بر روی سگه‌های هویشکا نیز آمده است.

[farro] φαρρο «فر»، در اینجا: اسم خاص. نام یکی از ایزدان مندرج در سگه‌های هویشکا. ایرانی باستان: *farnah-، اوستا: xvarənah- (→ Idem 2007, p. 274).

[pidogara] πιδο-γαρα «پیکر»، اسم. در کتیبه‌های دیگر، به صورت πιδογυρβο آمده است. ایرانی باستان: *pati-kara < از پیشوند pati- و ریشه kar- «انجام دادن»، سنسکریت: prati-krti- «چهره، تصویر»، فارسی میانه ترفانی: pahikar، سغدی: ptkr'k، خوارزمی: pckryk «پیکره، بت» (← حسن دوست، ص ۳۰۸). باید توجه داشت که در بلخی، به جای k، جز در آغاز واژه، g آمده است. (← جعفری دهقی ۲، ص ۱۲۱؛ Sims-Williams 1989, p. 348)

[mali] μαλι «اینجا»، قید، از ایرانی باستان *imada-، سغدی: mdy (→ Sims-Williams 2000, p. 202)؛ نیز ← Idem 2007, p. 230.

[bago] βαγο «خدا»، اسم، ایرانی باستان: *baga-، سغدی: βy.
[bagdo] βαγδο «داد، اهدا کرد، بخشید»، فعل ماضی ساده، سوم شخص مفرد، از ایرانی باستان: *baxta-، از ریشه baog «رها کردن»، فارسی میانه: baxt- (→ Idem 2000, p. 202)

[odo] οδο «و»، حرف عطف، فارسی میانه: ud.

«ایستاند»، فعل ماضی ساده، سوم شخص مفرد، ایرانی باستان: [ōstado] **ωσταδο** * <awa-stā-ta-.

سطر ۲

[ta] **τα** «سپس، بنابراین»، حرف عطف، ایرانی باستان: * <tā، اوستا: tā-، ta- قس tado.

[frogiro] **φρογίρο** «تکمیل شده»، ایرانی باستان: *fra.karta-، قس Av. frašo.kəṛətay (Bartolomae 1904, p. 1008; Jaafari-Dehaqhi 1998, p. 209) →، نیز ← کنیه سرخ‌کتل، سطر ۲.

[ma-liza] **μαλιζα** «دز، قلعه»، مرکب از دو جزء: جزء اول ma حرف تعریف مؤنث. در بلخی کهن ma برای مؤنث، [mə] = mo برای مذکر و ā برای هردو جنس به کار می‌رود. قس اوستا: imā؛ جزء دوم liz «دز، قلعه»، اسم، فارسی باستان: didā، پهلوی: diz «دز». یکی از ویژگی‌های زبان بلخی تبدیل d ی باستانی به l در دوره میانه است. قس پهلوی: pēšdād، بلخی: pēšlād. (جعفری دهقی ۲، ص ۱۱۷؛ سیمز ویلیامز ۲، ص ۹۵؛ Morgenstierne 1970, p. 125)

[stado] **σταδο** فعل معین.

[šodil] **ροδιλ**: «شدیل»، اسم خاص.

[ganzabara] **γανζαβαρα**: «گنجور، خزانه‌دار».

[abo] **αβο** «به، به سوی»، حرف اضافه، فارسی باستان: abiy، اوستا: ava، فارسی میانه: ā. [bagolaggo] **βαγολαγγο** «بغلان، معبد»، اسم مرکب: bag+dān؛ ایرانی باستان: *baga-dānaka-؛ قس سغدی: βγδ'n'k.

[zido] **ζιδο** «گسیل کرد»، فعل ماضی، سوم شخص مفرد از ریشه zāy- «فرستادن». zi+ta-

[ati] **ατι** «بنابراین، سپس»، حرف عطف، ایرانی باستان: *atā، فارسی میانه ترفانی: d'، سغدی: 't, 't, 't' به همان معنی. (Sims-Williams 2000, p. 183) →؛ نیز ← جعفری دهقی ۲، ص ۱۲۲.

سطر ۳

[eido] εἶδο «این»، صفت اشاره، ایرانی باستان: *aita-، اوستا: aēta- (← جعفری

دهقی ۲، ص ۱۱۷؛ Humbach 2003, p. 159)

[šodila] ροδιλα «شُدیلا»، اسم خاص.

[kirdo] κῖρδο «آماده کرد، ساخت»، فعل ماضی، سوم شخص مفرد از ریشه kar، ایرانی

باستان: *kar-ta-.

[oti] οτι «و»، حرف عطف، این واژه به اشکال دیگر هم دیده می‌شود.

(→ Sims-Williams 2007, p. 249)

[ani] ανι «آن» با واژه بعدی معادل پهلوی. ān ī (→ HARMATA 1986, p. 139)

[ia] ια ۱. نشانه اضافه ۲. «و، این».

[bo] αβο «به، به سوی»، حرف اضافه، فارسی باستان: abiy، اوستا: ava، فارسی میانه: ǝ.

[kirdi] κῖρδι «کرد».

[abo] αβο «آب».

[frolbardo] φρολβαρδο «فرا تر رفت»، ایرانی باستان: *fra-dvar-ta-، «دور برده شده».

سطر ۴

[tadi] ταδι «سپس»، حرف ربط از: ta-+do، سغدی: twty «سپس، آن‌گاه»

(→ Sims-Williams 2007, p. 267)

[iazade] ιαζαδε «ایزدان».

[oastindo] οαστινδο «فرا رفتند، هدایت شدند»، wāstind، فعل ماضی، سوم شخص

جمع. ← uzwāst «به بیرون هدایت شدند» در سطر ۶ کتیبه سرخ‌گنل؛ پارتی:

wāst hēnd (→ HENNING 1960, p. 54, n. 1; Ghilan 1966, p. 71; Boyce 1977, p. 90)؛ نیز ←

Sims-Williams 2000, p. 212.

[aso] ασο «از».

[ababo] αβαβο «بی آب»، پهلوی: abēāb «بی آب».

[idi] ἰδι ادات، شاید معادل اوستای *it باشد (→ HARMATA 1986, p. 140). =ati idi

«بی درنگ، فوراً».

ῥοδιλα [šodila] اسم خاص.

σαδι [sādi] «چاه»، قس سغدی: č't، اوستا: čāt-، ختنی: cāta، بلوچی: čāθ، خوارزمی: ct'، اوستی: cāda. (قریب، ۳۱۵۹)
νιγανδο [nigando] «حفر کرد»، فعل ماضی سوم شخص مفرد از ایرانی باستان: * <ni+kan+ta-

سطر ۵

ῥοδιλα [šodila] اسم خاص.

αβο [abo] «به، به سوی»، حرف اضافه، فارسی باستان: abiy، اوستا: ava، فارسی میانه: ō.

αβογανδο [abogando] «کند، حفر کرد»، فعل ماضی سوم شخص مفرد. ایرانی باستان: *abi-kan-ta-

ριζδι [rizdi]: «آبراه»، اسم، از ایرانی باستان: raic/ rīc-ita- * . از ریشه raic/ rīc (جاری شدن) (HARMATA 1986, p. 142)؛ قس فارسی: ریختن.

οτι [oti] «و، بدین ترتیب»، حرف عطف.

οβει [obei] «هر دو»، ایرانی باستان: ubā.

ιαζαδε [iazade] «ایزد».

μαλι [mali] (← سطر ۱)

βαγολαγγο [bagolaggo] bagolano «بغلان، معبد»، اسم مرکب: bag+dān؛ ایرانی باستان: *baga-dānaka-؛ قس سغدی: βγδ'n'k.

سطر ۶

αβασο [abaso] «اباز، باز»، فارسی میانه: abāz.

νιοατινδο [nioatindo] «باز گشتند»، فعل ماضی سوم شخص جمع. ایرانی باستان: *ni-varta- (→ Ibid, p. 140). قس فارسی: gardīdan.

ειμο [eimo] «این، اینها»، ضمیر یا صفت اشاره، اوستا: ima-.

μυροζαδα [mirozada] «میرزدا»، اسم خاص.
νιβixto [nibixto] «نوشته شد»، فعل ماضی سوم شخص مفرد، از پیشوند ni- و ریشه
paēs «نوشتن» و پسوند صفت مفعولی ساز -ta.
πιδo [pido] «به»، فارسی میانه: pad.
ια [ia] ۱. نشانه اضافه ۲. «این».
φρομανα [fromana] «فرمان»، اسم، ایرانی باستان: *framānā-، فارسی باستان:
framānā- از پیشوند fra- و ریشه mā «اندازه گرفتن». فارسی میانه ترفانی و اشکانی:
framān (← جعفری دهقی ۱، ص ۹)

فرجام سخن

بررسی کتیبه ایزرتم، افزون بر آنچه گذشت، ممکن است به نتایج زیر بینجامد:
- با مقایسه نقش برجسته بالای کتیبه ایزرتم و متن آن با سکه‌های بازمانده از هویشکا
می‌توان دریافت که این پیکره یادبود را شاه کوشان، در سال ۳۰ از شاه کیشکا، به معبد
ایزرتم اهدا کرده است.
- مقایسه کتیبه ایزرتم با کتیبه سرخ‌کتل نشان می‌دهد که کتیبه‌های بلخی، همانند
کتیبه‌های هخامنشی، با استفاده از فنون همانندی نگاشته شده‌اند. به نظر می‌رسد که
شخصیت شدیداً در این کتیبه با شخصیت نکونزوک در کتیبه سرخ‌کتل قابل مقایسه باشد.
هردوی آنها از سرداران کوشانی بودند که، به فرمان شاه کوشان، به بازسازی و حفر چاه
در معابد سرخ‌کتل و ایزرتم اقدام کردند.
- با مقایسه اسامی ایزدان مندرج در این کتیبه با سکه‌های کوشانی، نظر سر اُروِل
اشتاین مبنی بر ایرانی بودن این ایزدان تأیید می‌شود. وی مقاله‌ای با عنوان «ایزدان
زردشتی در سکه‌های هند و سکایی»^۱ در سال ۱۸۸۷ منتشر ساخت.

1) STEIN, M. A., "Zoroastrian Deities on Indo-Scythian Coins", *Oriental and Babylonian Record*, London 1887, p. 1-12.

منابع

- بیوار، ا. د. ه. «تاریخ مشرق ایران»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فووباشی دولت ساسانیان (ج ۳، بخش ۱)، پژوهش دانشگاه کمبریج، گردآورنده: احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۳، ص ۲۷۷-۳۳۳.
- جعفری دهقی، محمود (۱)، «کنیبه ریاطک»، آموزش مهارت‌های زبان، دوره اول، ش ۱، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱-۲۰.
- (۲)، «نگاهی تازه به کنیبه سرخ‌کتل (نگارش M)»، نامۀ فرهنگستان، دوره نهم، شماره دوم، (مسلسل: ۳۴)، تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۱۲-۱۲۶.
- زرشناس، زهره، جستارهایی در زبان‌های ایرانی میانه شرقی، به کوشش ویدا نداف، انتشارات فروهر، تهران ۱۳۸۰.
- سیمز ویلیامز، نیکلاس (۱)، «بلخی»، راهنمای زبان‌های ایرانی (ج ۱)، ویراسته رودیگر اشمیت، ترجمه زیرنظر حسن رضائی باغبیدی، تهران ۱۳۸۲، ص ۳۵۸-۳۶۶.
- (۲)، «رمززدایی از زبان بلخی، پرتوی تازه بر افغانستان باستان»، ترجمه محمود جعفری دهقی، مجله زبان‌شناسی، سال پانزدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، ص ۸۳-۱۰۷.
- حسن دوست محمد، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی (ج ۱)، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۳.
- قریب، بدرالزمان، فرهنگ سغدی، فرهنگان، تهران ۱۳۷۴.
- BARIBOLOMAE, Chr. (1904), *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.
- BOYCE, M. (1977), *A Word-list of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Leiden.
- GHILAIN, A. (1966), *Essai sur la Langue parthe*, Louvain.
- HARMATA, J. (1986), "The Bactrian Inscription of Ayrtaṃ", *Studia Grammatica Iranica*, Festschrift für Helmut Humbach, München, pp. 131-146.
- HENNING, W. B. (1960), "The Bactrian Inscription", *BSOAS*, XXIII, pp. 47-55.
- HUMBACH, H. (2003), "The Great Surkh Kotal Inscription", *Religious Themes and Texts of Pre-Islamic Iran and Central Asia (Studies in honour of Prof. Gherardo Gnoli)*, Carlo G. CERETI and others (eds.), Wiesbaden.
- JAAFARI-DEHAQHI, M. (1998), *Dādestān ī Dēnīg*, Paris.
- KENT, R. G. (1953), *Old Persian*, New Haven, Connecticut.
- MORGENSTIERNE, Georg (1970), "Notes on Bactrian Phonology", *BSOAS*, pp. 125-131.
- SIMS-WILLIAMS, N. (1989), "Bactrian Language", *Encyclopedia Iranica*, E. YARSHATER (ed.).
- (2000), *Bactrian Documents from Northern Afghanistan, I: Legal and Economic Documents*, Oxford.
- (2007), *Bactrian Documents from Northern Afghanistan, II: Letters and Buddhist Texts*, United Kingdom.
- TURQUNOV, B.A. & V.A. Livshits & E.V. Riveladze (1981), "Otkrytie baktrijskoj monumental'noj nadpisi v Ajrtame", *Obščestvennye nauki v Uzbekistane*, pp. 38-48.

